زندگی

دوشنبه ۱ بهمن ۱۳۹۷ شماره ۵۳۰۵

جام جم ۱۳

عیسی محمدی
جامعه

پدر و مادرها، همیشه بهترین‌ها را برای فرزندان‌شان می‌خواهند؛ پدر و مادرها، دوست دارند فرزندان‌شان، جوری تعلیم ببینند که آینده شغلی و مالی و روانی و ذهنی آنها تأمین باشد که متأسفانه گاه در این مسیر به بیراهه می‌روند. از جمله این‌که فرزندان‌شان را با دوره‌ها و کلاس‌ها و آموزش‌های مرتبط با پرورش هوش و مهارت‌هایی خاص سرگرم می‌کنند. البته این بد نیست که هوش فرزندان‌مان را تقویت کنیم؛ اما آینده اقتصادی و مالی و شغلی فرزندان بیش و پیش از این‌که در گرو ضریب هوشی آنها باشد، در گرو ویژگی‌های ذهنی (سرسختی، انگیزه، عزم و...) آنهاست. در نیمه دوم سال گذشته، کتابی چاپ شد با نام «عزم» از آنجلا داك‌ورث. کتابی فوق‌العاده خوب در زمینه عزم و اراده و نسبت آن با آینده انسان‌ها و مباحثی در حوزه قدرت اراده. مهم‌ترین پیام این کتاب، آن بود که حتی اگر فرزندان شما استعداد کم یا متوسطی هم داشته باشند با دو برابر کردن عزم و اراده، می‌توان آینده آنها را تضمین کرد. البته در این زمینه پدر و مادرها و دانایی آنها برای شیوه‌های درست پرورش این عزم و اراده بسیار مهم است. گفت‌وگوی ما را با سینا میرعربشاهی، مترجم این اثر پیش رو دارید. با این موضوع که چرا این کتاب، چرا بحث عزم و اراده و باقی موارد. نکته‌های مهم این گفت‌وگو، جزو دانستنی‌های حیاتی برای والدین است؛ پس آن را از دست ندهید.

چطور شد به سمت ترجمه کتابی درباره عزم و اراده رفتید؟ علاقه شخصی، دغدغه‌ای خاص یا صرفا چون یك کتابی بود که باید ترجمه شود و به نوعی کارتان بود؟

من در مقاطع مختلف زندگی‌ام، احساس می‌کردم به یك راهنما یا مرجع دست اول نیاز دارم تا بتوانم به کمك آن، انرژی و تفکرم را در مسیری درست و به شیوه‌ای درست متمرکز کنم. ضمن این‌که طی این سال‌ها، متوجه شدم جوانان و نوجوانان زیادی هستند که می‌توانند از وجود چنین منابعی، نهایت استفاده را ببرند. به همین دلیل حتی قبل از ورودم به عرصه نویسندگی و ترجمه، مطمئن بودم چنین کتابی را ترجمه خواهم کرد. نکته بعدی این که خود این کتاب در خارج از کشور فروش فوق‌العاده‌ای داشته، نویسنده‌اش هم فارغ‌التحصیل رشته روان‌شناسی مثبت‌گرا بوده؛ رشته‌ای که برخلاف ایران، در خارج از کشور یك گرایش جدی دانشگاهی است. این واقعیت به سندیت و اعتبار کتاب اضافه می‌کند. نکته بعدی هم آن‌که خانم داك‌ورث، خودش زخم‌خورده سرکوفت‌های والدینش بوده که مدام به او می‌گفتند: «تو نابغه نیستی! تو هیچی نمیشی!» ولی این خانم به عنوان یك مثال زنده و موجود، ثابت کرد که این‌طور نیست و چیزهایی مهم‌تر از آی‌کیو و استعداد ذاتی هم وجود دارد که می‌تواند سرنوشت حرفه‌ای هرکسی را معین و مشخص کند.

به نکته بسیار جالبی رسیدیم. خانواده‌ها دوست دارند فرزندان‌شان آینده حرفه‌ای تضمین‌شده‌ای داشته باشند و از طرف دیگر همه چیز را به هوش و استعداد مربوط می‌دانند و به همین دلیل، سرکوفت‌های فراوانی هم به دلبندان خود می‌زنند. فکر می‌کنید، چرا این خانواده‌ها، با آن‌که فرزندان خود را دوست دارند و نگران آینده‌شان هستند، درگیر چنین رفتارهایی می‌شوند؟

انگار که فقط استعداد فرزندان خود را مسؤول و ضامن موفقیت‌شان می‌دانند. والدین باید در این مورد، گستره دیدشان را وسعت بخشند. همان‌طور که فرزندان نیاز به آموزش دارند، والدین هم حتما باید تحت آموزش‌های مرتبط با پرورش فرزندان‌شان قرار بگیرند و به‌روز باشند. درست یا غلط، بسیاری از موارد از قالب سنتی‌اش خارج شده و پرورش فرزند هم از این قاعده جدا نیست. از طریق آموزش و فرهنگ‌سازی است که می‌شود فهمید حتی اگر فرزندمان استعداد خاصی هم در رشته‌ای نداشته باشد، دلیل بر این نمی‌شود که کلا از او ناامید شویم. به همین دلیل، عزم و اراده و ویژگی‌های ذهنی باید به درستی درك شوند. در غیر این صورت، همان‌طور که فرزندان می‌توانند مورد اتهام والدین قرار بگیرند که استعداد ندارند، والدین هم می‌توانند مورد اتهام فرزندان قرار بگیرند که وضعیت فعلی آن‌ها تقصیر والدین و ژن آنهاست!

شما کتاب «پدر پولدار؛ پدر بی‌پول» رابرت کیوساکی را خوانده‌اید؟

نه هنوز؛ البته در فهرست کتاب‌هایی که باید بخوانم هست؛ ضمن این‌که جسته گریخته با موضوع و ایده اصلی‌اش آشنا هستم.

آنجا هم رابرت دقیقا چنین بحثی را مطرح می‌کند. او به صورت نمادین، یك پدر پولدار دارد و به صورت واقعی، یك پدر بی‌پول. پدر بی‌پول او همه چیز را در هوش و دانشگاه و تحصیل و گرفتن مدرك و پیدا کردن شغل و یك بازنشستگی بی‌دردسر با مقداری پس‌انداز می‌داند. این ایده بسیاری از مردم جامعه است، اما پدر پولدار معتقد است که شما برای امنیت اقتصادی و مالی باید پول را بشناسید، این‌که از کجا می‌آید، چطور می‌آید و چطور بیشتر می‌شود. او معتقد به استقلال مالی است. بعد هم سفارش می‌کند وقتی به استقلال و امنیت مالی رسیدید، می‌توانید هر رشته‌ای را که دوست داشتید بخوانید. نزدیك به این جمله را دارن هاردی هم در کتاب «اثر مرکب» مطرح می‌کند؛ این‌که من جذاب‌تر و سریع‌تر و باهوش‌تر و قوی‌تر از دیگران نیستم، اما در هر مسابقه‌ای پیروز خواهم شد؛ چراکه باثبات‌تر از دیگران هستم و دست نمی‌کشم...

همین‌طور است. مسیرهای زیاد دیگری برای موفقیت وجود دارد، اما کلیشه‌های رایج و غلط ذهنی باعث می‌شود والدین فکر کنند فرزندان‌شان حتما باید به دانشگاه بروند تا کاره‌ای بشوند. در حالی که باید به فرزندان‌شان گزینه‌های بالقوه دیگری را هم نشان بدهند. ضمن این‌که والدین باید فرزندان خود را وادار به حرکت، انتخاب مسیر و پذیرش مسؤولیت برای انتخاب‌شان کنند؛ ولو این‌که اشتباه هم باشد؛ چراکه همین تجربه‌های منفی است که پختگی آنها را سبب می‌شود.

برگردیم به موضوع اصلی‌مان: عزم و اراده در تعیین موفقیت حرفه‌ای آتی فرزندان یك خانواده و حتی خود یك خانواده چه اثری دارد؟

عزم یکی از مطمئن‌ترین پیش‌بینی کننده‌های موفقیت یك کودك، نوجوان یا جوان به شمار می‌رود. اعتبار و قابلیت استناد عزم (اشتیاق و ثبات قدم برای انجام کار) به مراتب بیشتر از مواردی چون ثبت نام فرزندان در مدارس غیرانتفاعی، کلاس‌های فوق برنامه گران‌قیمت، معلم‌های خصوصی و... است. حالا اگر این عزم، با هوش بالا که همان استعداد ذاتی است، ترکیب شود، طبیعی است تأثیری به مراتب بیشتر خواهد داشت. درگذشته تصور غلط و غالب بین خیلی‌ها این بوده که استعداد مساوی است با موفقیت. اما قاعده عزم به ما می‌گوید: در درجه اول تلفیق استعداد و تلاش باعث ایجاد مهارت و در مرحله بعد، تلفیق مهارت و تلاش باعث موفقیت می‌شود. پس به بیان ساده، تلاش دو برابر بیشتر از استعداد اهمیت دارد.

عزم یکی از مطمئن‌ترین پیش‌بینی کننده‌های موفقیت یك کودك نوجوان یا جوان به شمار می‌رود. اعتبار و قابلیت استناد عزم (اشتیاق و ثبات قدم برای انجام کار) به مراتب بیشتر از مواردی چون ثبت نام فرزندان در مدارس غیرانتفاعی کلاس‌های فوق برنامه گران‌قیمت، معلم‌های خصوصی و... است

به چه دلیل چنین ادعایی را مطرح می‌کنید؟

به استناد ادله دانشگاهی و علمی که از بحث عزم (به عنوان یك خصیصه غیر شناختی) ارائه شده و می‌شود در چند سال اخیر بحث عزم یا همان Grit مورد توجه شدیدی در جامعه روان‌شناسی قرار گرفته، چرا که موضوع جالب و البته موضوع مورد نیازی است. البته طبیعی است بسیاری از مردم در تمام دنیا، با مفاهیمی چون استمرار قدم، ثبات، پافشاری و... آشنایی داشته‌اند، اما طی چند سال اخیر برای اولین بار نگاهی علمی و پژوهشی و دانشگاهی به این موضوع شده. طبق همین تحقیقات، ارتباط عزم با موفقیت و آینده روشن افراد هم واضح‌تر شده است؛ تحقیقاتی که گاه در تمام طول عمر این افراد صورت گرفته.

به نظرم بهتر است تعریفی از عزم و اراده هم داشته باشیم...

عزم در ساده‌ترین تعریفش، ترکیب اعجاب‌انگیزی است از اشتیاق به هدف و ثبات قدم. عزم یعنی راز تحقق دستاوردهای قابل توجه در زندگی. یعنی همان جوهره‌ای که در زندگی افراد سرشناس و موفق می‌بینیم و فکر می‌کنیم آنها چه دارند که ما نداریم. در روان‌شناسی مثبت‌گرا نیز عزم را به عنوان یك ویژگی مثبت و غیر شناختی مطرح می‌کنند که مبتنی بر اشتیاق انسان برای رسیدن به یك هدف متعالی است.

فکر می‌کنید بین عزم و استقلال و امنیت مالی و اقتصادی چه رابطه‌ای می‌تواند وجود داشته باشد؟ مخصوصا در مورد فرزندان ما...

عزم، باعث نزدیك‌تر شدن هدف‌های مالی و حرفه‌ای می‌شود به همین سادگی. ضمن این‌که نباید از یاد برد عزم با خودش عزت نفس هم می‌آورد. فردی هم که میزان بالایی از عزت نفس داشته باشد، اصلا نمی‌تواند به خودش اجازه بدهد دستش جلوی کسی دراز باشد. چنین فردی به صورت ناخودآگاه، خودش را به سمت اهداف اصلی و بزرگش هل می‌دهد و به دنبال موقعیت‌های کاری رفته و در این مسیر هوشمندانه‌تر عمل خواهد کرد. از این منظر، عزم جزو لوازم استقلال و امنیت مالی و حرفه‌ای فرزندان ما می‌تواند قلمداد شود.

این کتاب روی خودتان چه اثری گذاشته؟

واقعا تأثیری عمیق در زندگی‌ام گذاشت؛ بدون اغراق می‌گویم. نویسنده یك خانم چینی-آمریکایی با هزاران کیلومتر فاصله از من بود، اما توانستم با فصل به فصل کتابش ارتباط برقرار کنم. انگار موضوع کتاب، دغدغه همه انسان‌هاست. همزمان با ترجمه این کتاب، در حال آماده شدن برای کنکور ارشد هم بودم، چند مسأله دیگر هم برایم پیش آمده بود. می‌خواستم حتی کنکور و یك سری کارهای دیگرم را به آینده موکول کنم، اما راهنمایی‌های مستند نویسنده کتاب باعث شد انرژی و افکارم را به طرز صحیحی متمرکز کنم. البته پذیرفتم این راه ساده نیست، ولی شدنی است. وقتی داستان ده‌ها نفر را در این کتاب خواندم که از پس شرایط سخت برآمدند، قانع شدم که شدنی است. به نظرم همه ما می‌توانیم الگوی عملگرایی باشیم، دست‌کم برای خانواده و اطرافیان‌مان.

دانشگاه استقلال مالی

دست از خون‌فروشی عمرتان بردارید

مصطفی وعیدی از جمله کارآفرینان کشورمان جمله جالبی دارد. او در بخشی از صحبت‌های خود از واژه «خون‌فروشی» استفاده کرده. منظورش از خون، همان مواد اولیه موجود در کشور است که تکرارناپذیر است و وقتی تمام شود، دیگر تمام شده‌است. او می‌گوید که ما عادت به خون‌فروشی داریم؛ مواد اولیه گرانبهای موجود در کشورمان و منابع کانی و معدنی و طبیعی را می‌فروشیم و پول‌شان را می‌خوریم. او تاکید می‌کند که باید خون‌فروشی را قطع کرد و به جایش، ارزش‌افزوده فراوانی از همین خون‌ها و مواد اولیه و امثالهم ایجاد کرد. اگر در خاطرتان مانده باشد، نقلی از حضرت امیر(ع) را هم آورده بودیم که در آن، وصیت کرده بود که بعد از درگذشتش، به درخت‌های نخل و نخلستان‌هایی که دارد دست نزنند، ولی محصولات‌شان را ببخشند به ندارها و نیازمندها. چرا؟ چون وقتی نخل‌ها و نخلستان‌ها را بفروشید، دیگر همه چیز بعد از مدتی کوتاه تمام می‌شود. در واقع نخل‌ها و نخلستان‌ها مثل خون ما هستند؛ به مقدار معین و مشخصی از آنها داریم و نباید همین‌طور هدرشان بدهیم.

خونی که عمر ماست

حالا این ماجرای خون‌فروشی را می‌توان چنین هم تعبیر و تفسیر کرد: خون‌فروشی نکنید؛ خاصه در عمرتان. عمرها از نفس‌ها و از لحظه‌ها تشکیل شد. عمر هر کسی هم محدود و معدود است و اگر هدرشان بدهد، دیگر نمی‌تواند نسبت به تهیه و کسب مجدد آنها اقدام کند. پس وقتی ما از خون‌فروشی در حوزه مدیریت زمان داریم صحبت می‌کنیم، یعنی داریم از عمرفروشی، لحظه‌فروشی و زمان‌فروشی صحبت می‌کنیم.

اصلی‌ترین ایده استقلال مالی

این ایده، اصلی‌ترین ایده استقلال مالی است. چطور؟ به این ترتیب که شما خون عمرتان، یعنی زمان‌تان را می‌فروشید تا درآمدی عادی داشته باشید؛ آن‌هم در حالی که این زمان‌ها قابل بازیافت و خرید مجدد و کسب مجدد نیستند. زمان‌ها فقط قابل سرمایه‌گذاری هستند یا قابل هدردادن؛ راه دیگری برای استفاده از آنها وجود ندارد. در حوزه درآمد فعال، در واقع شما به طرز بی‌رحمانه‌ای دارید خون‌فروشی عمر می‌کنید؛ زمان‌ها را به راحتی هدر می‌دهید. راه‌حل چیست؟ این زمان‌ها را باید سرمایه‌گذاری کنید؛ حتی زمان‌ها را باید بیشتر و بیشتر کنید. ما که گفتیم زمان فقط قابل سرمایه‌گذاری یا هدر دادن است، بیشتر کردن زمان دیگر چه حرفی است؟ منظورمان، استفاده از زمان‌های دیگران است؛ یکی از مهم‌ترین اصول ایجاد درآمدهای غیرفعال. نمونه‌اش هم همان موضوع ساده اجاره دادن مغازه؛ شما از بخشی از زمان‌های مستأجر خودتان استفاده می‌کنید. این، یعنی بیشتر کردن زمان. درباره این بیشتر کردن زمان، دوشنبه بعد بیشتر بحث خواهیم کرد.

حق با شماست

info@jamejamonline.ir
روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲

#تابلو-راهنما
نادری از تهران:
نبود تابلوهای راهنما و هدایت‌کننده در بازار چهارسوق باعث سردرگمی شهروندان در این بازار می‌گردد. درخواست می‌شود تابلوهای راهنمایی در این بازار قدیمی نصب شود.

#نفت-آباد
هداوند از ورامین:
روستاهایی که در کنار پالایشگاه تهران هستند به‌دلیل آلودگی خاك و آب فاقد کشاورزی هستند، چرا دولت اقدامی جهت کمك به کشاورزان این مناطق صورت نمی‌دهد؟

#شوش-کارتن‌خواب
زرکش از تهران:
چرا مسؤولان انتظامی و دولت برای جمع‌آوری معتادان و کارتن‌خواب‌های میدان شوش که چهره شهر را مخدوش کرده‌اند و آسیب‌ها بسیاری به جامعه می‌زنند اقدامی نمی‌کنند؟

#کتاب-کمک درسی
سلطانی از تهران:
چرا آموزش و پرورش به مدارس اجازه می‌دهد به‌راحتی دبیران، کتب درسی را بی‌اهمیت جلوه دهند و کتب کمك درسی را معرفی کنند؟

#زعفران-برند
سعادت از قائن:
متاسفانه تجار تبعه افغانستان در حال جایگزین کردن نام کشورشان در محصول زعفران هستند و در صورتی که اقدامی از سوی مسؤولان صورت نگیرد نام کشورمان کم کم کمرنگ می‌شود.

#بافت-قدیمی
منعمی از تهران:
در بافت قدیمی منطقه نظام‌آباد و سبلان با بروز هر حادثه‌ای امکان امدادرسانی بسیار سخت است، چراکه در کوچه‌های قدیمی خودروهای امدادرسان نمی‌تواند وارد آن شود و کمک‌رسانی بسیار سخت است.

#پاتوق-اعتیاد
میرزایی از تهران:
تجمع موادفروشان و معتادان در چهارراه مولوی و خیابان‌های اطراف آن به یک معضل برای کسبه و اهالی تبدیل شده است که امیدوارم نیروی انتظامی اقدام عاجل جهت جمع‌آوری این افراد انجام دهد.

#آسفالت-ریزش
سبحانی از تهران:
ورودی اتوبان همت به سه راه ضرابخانه به علت نشست و خرابی آسفالت خطرساز بوده و هیچ اقدامی از سوی شهرداری منطقه بابت تعمیرات صورت نگرفته است.